

تمدن

و

فرهنگ عیلام

(۲)

ترجمه: دکتر داود اصفهانیان

استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان.

از: پرفسور م. شمس‌الدین گون‌آلغای

استاد تاریخ دانشگاه آنکارا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در صورتیکه حفاریهای شوش دوره‌های مختلفی را مشخص ساخته و نشان میدهد که بقایای پنج تمدن بر روی یکدیگر قرار گرفته است. آثاری که در تحتانی‌ترین طبقات و در عمق ۲۰ الی ۲۵ متری بر روی خاک خام [اصطلاحاً لایه نازاد (۲)] بدست آمده معرف تمدن دوره ماقبل تاریخ میباشد روی این طبقه تحتانی لایه فی خاک خام وجود دارد که بر روی آن آثار تمدن دومی قرار دارد.

چنین استنباط میشود که این طبقه نسبت به لایه زیرین مترقی تر بوده و آثاری مربوط به دوره تاریخی از جمله نوشته هائی از اولین خط‌هیر و گلیفی عیلام در این دوره دیده میشود. لایه دوم که تمدن شوش دوم نامیده میشود تا دوره تاریخی و حکومت پادشاهی آکد در سینئر (Sinear) ادامه داشته است.

تمدن طبقه سوم که بر روی این لایه قرار دارد مربوط به اوایل هزاره دوم یعنی دوره پادشاهی اول بابل در سینئر (Sinear) و چهارمین لایه نیز مربوط به هخامنشیان است که در ایران حکومت واحدی تشکیل داده و تمامی آسیای غربی را تحت تسلط خود در آورده‌اند و حاوی آثاری مربوط به اواسط قرن ششم قبل از میلاد میباشد.

اگرچه از پادشاهان آشور آسور بانپال **Asur Banipal** شهرهای مهم منطقه جنوب غربی ایران را تخریب کرده و به آتش سوزانیده و آثار مهم آنها را به نینوا برده در طی ۷۷ سال یعنی تا ظهور هخامنشیان تغییراتی در تمدن ایران بوقوع نپیوسته است.

تمدن قدیمی ایران با آنکه از بسیاری لحاظ تشابهی با تمدن سومر سینئر داشته و علیرغم این که بعد از آکدیهها روابط نزدیکی برقرار گردیده ممالک چنین استنباط میشود که در اساس تفاوت عمیقی وجود دارد. بهترین مثال توجه به شخصیت بانوان از نظر عیلام و بین‌النهرین میباشد. در حالیکه سامی‌ها برای زنان شخصیت و حقوقی نمی‌شناختند در عیلام زنان بامردان دارای حقوق متساوی بوده و در عیلام، حتی زن موجودیست که بیش از مرد صاحب امتیاز بوده است.

عیلامیان از نظر تقویم نیز از سامیها جدا بوده‌اند. در حالیکه سامیها بطور عموم تقویم ماه (قمر) بکار میبردند عیلامیان از تقویمی استفاده میکردند که از روی حرکت ستاره زهره تنظیم گردیده بود.

اولین تشکیلات دولتی در ایران و اصول وراثت.

بنابر الواح و کتیبه‌هائیکه تا امروز بدست آمده چنین معلوم میشود که

در دورانه‌های اولیه در مناطقی که امواج گونه براکی سفال **Brakisefal** ایرانرا اشغال کرده حکومت‌های کوچک محلی که نسبت به یکدیگر مستقل بوده‌اند وجود داشته است. در ابتدا این حکومت‌های کوچک منحصر به یک شهر و اراضی اطراف آن بوده. در مورد چگونگی پیشرفت و توسعه این شاهزاده نشینها اطلاعات ما منحصر است به ناحیه جنوب غربی ایران. این ناحیه عیلام نامیده میشود و در اوایل هزاره دوم خاندان سیل‌هاها **Silhaha** حکومتی بر اساس سیستم فئودالی در این ناحیه تشکیل داده‌اند.

بنابر اصول ایندولت بزرگترین و نیرومندترین شخصیت خاندان بعنوان شاه بزرگ شناخته شده و برای اداره سایر شهرها شاهزاده‌های منسوب بخاندان اعزام میشدند.

شاه بزرگ دارای عنوان سوکالمه **Suklmah** و شاهان کوچک منسوب به سلاله پادشاهی نیز سوکال **Sukkal** (ناظر) میباشند. این شاهزادگان کوچک به تناسب سن بدرجات بالاتری ارتقاء یافته تا این که مقام شاه بزرگ پیدا میکردند. بنابراین مثلاً شاهزاده‌ای که در ابتدا عنوان سوکال شوش را داشت بعداً بحکومت شوش - انزان ارتقاء پیدا میکرد و سپس صاحب عنوان شاه بزرگ. سوکالمه **Sukalmah** بدست می‌آورد. مشاهده میشود که ولیعهد شاه بزرگ پسرش نبوده بلکه از برادرانش و یا از برادر زادگان یعنی شاهزاده منسوب بخاندان از بین مسن‌ترین آنان انتخاب می‌شد.

بدین علت در عیلام نه تنها شاه بزرگ بلکه تمام شاهزادگان خاندان حائز ماهیت مقدسی بوده‌اند. یعنی مقدس بودن مربوط با افراد نبوده بلکه منتسب به خاندان سلطنتی بوده است. در اواخر ایندوره دیده شده که بعضی از شاهزاده‌های کوچک مانند حکمرانان شهرهای سینتره‌نوان انسی (**Ensi**) یا (**Patesi**) پیدا کرده‌اند.

شاهزادگان با هر عنوانی که داشته باشند در حوزه حکمرانی خود در رأس دستگاههای مذهبی و حکومتی قرار داشتند. چنین معلوم میگردد که در عیلام

نیز مانند سومر مردم شاه بزرگ را نماینده خدا میدانستند. و از این جهت قدرت وی نامحدود بوده است.

عیلامیان تشکیلات اداری خود را از دورانهای قدیم - فظ کرده اند؛ چنانکه تشکیلات هزاره سوم قبل از میلاد با تشکیلات زمان آشوریان تفاوت چندانی ندارد.

حکمرانان و شاهزادگانیکه در مناطق اطراف سینتر و هیلام حکمرانی داشتند باستانها بعضی همان محافظه کاری را در اسامی نیز مراعات کرده اند. قدیمترین القاب را شاهزادگانی که در اوایل هزاره اول زندگی میکردند دارا بودند.

تشکیلات دولتی - در عیلام اداره امور لشکری و کشوری از یکدیگر متمایز بود و فقط پادشاه در رأس این تشکیلات بر هر دو فرمان میراند. در کنار پادشاه مجلس مشاوره بی وجود داشت که به آن شورای چهارنفری گفته میشد. شورای چهار نفری مرکب از راهب بزرگ **Bashishu Rabu** و معاون وی - فرمانده نظامی و قاضی بزرگ بود. در مواقعیکه بمسائل مهم رسیدگی میشد پادشاه بر شورای چهارنفری ریاست میکرد.

قانون وراثت.

از آنجائیکه در عیلام خاندان سلطنتی مقدس بودند. برای آن که شاهزادهای بسطنت برسد مادرش نیز مانند پدر میبایست از شاهزادگان خاندان باشد. بدین ترتیب شاهزادهایکه به سلطنت میرسید طفل برادر و خواهری بود که با یکدیگر ازدواج کرده بودند. بجهایکه در نتیجه ازدواج شاهزاده خانمی با بزرگترین برادرانش بدینا میآمد وارث قانونی بود.

بنابراین قاعده که تا اواخر بشدت مراعات میشد وقتی پادشاهی فوت میکرد برادر کوچکتر جانشین وی شده و با خواهر بیوه خود ازدواج کرده

و برای اطفال همسرش که از برادر بزرگتر دارد سمت پدر خوانده پیدا میکند. (۱)

وقتی پادشاه اخیر نیز میمیرد مسن‌ترین این شاهزادگان که فرزند خود پادشاه نیز محسوب میشود جانشین وی میشود.

در نتیجه این ازدواج‌هاست که رفته رفته بنیه شاهزادگان عیلامی ضعیف شده و اکثراً مبتلا به بیماریهای عصبی و نظایر آن بوده‌اند. باز در نتیجه این قانون در مملکت بطور مداوم اغتشاشاتی روی میدهد. زیرا شاهزادگان کوچک ولی نیرومند و جریس بمقام سلطنت برای برانداختن برادر بزرگتر نالایق دسیسه‌ها می‌چیدند و عیسانها برپا میکردند (۲).

موقعیت زن :

در عیلام عرصه فعالیت زن به چهارچوب خانه محدود نبوده است. در امور زندگی زن و مرد از حقوق متساوی برخوردار بودند. زنان میتوانند در امور تجاری و معاملات شرکت جسته و قرار داد های بازرگانی منعقد نموده و در امور قضائی نیز مشارکت کنند و صاحب غلام و کنیز باشند. مشاهده میشود که نقش و اهمیت زن رفته رفته بیشتر شده است. در قدیمترین اسناد عیلام در کنار اسامی پادشاهان اسامی مادران - خواهران و دختران آنها را نیز مشاهده میکنیم در دوره‌های بعد چنین استنباط میشود که برای رسیدن به تاج و تخت در درجه اول موقعیت مادر مد نظر قرار گرفته میشود. بموجب این رویه برای تصاحب تاج و تخت وارث بوسیله پدر انتخاب نشده بلکه با

۱- تصور میرود ازدواج با نزدیکان و محارم منحصر به عیلامیان نبوده و اصل ازدواج با محارم در هخامنشیان نیز عادت است که از عیلامیان گرفته شده.

۲- علیرغم این وضع منشوش رعایت قانون وراثت طی دوره‌های متمادی آنرا بصورت قانون آسمانی ذر آورده و برای تمیز نگهداشتن خون خاندان جنبه اعتقاد دینی بخود گرفته است.

نظراً مادر این امر تحقق پیدا می‌کند . ملکه مادر تا هنگام مرگ در امور مربوط به سلطنت مشارکت داشته است . سومریها نیز مانند عیلامیان حقوق زن را بالاتر از مرد میدانستند .

خط عیلامی :

اصول نشان دادن افکار و اندیشه بوسیله يك عده علائم مدت‌ها قبل از سایر اقوام در بین عیلامیان متداول بوده است . اما مانند سرامیک‌های عیلام اسناد و مدارکی که دال بر چگونگی اولین خط هیروگلیفی عیلام باشد بدست نیامده . در بین‌النهرین اولین لوحه‌های گلی در اروک (Uruk) کشف گردید . در جمدهت نصر Gemdet Nasr نیز لوحه‌های تصویر نگاری (Piktografik) بدست آمد . احتمالاً هیروگلیف‌های عیلامی نیز مربوط به همان دوره باشد . اسناد و آثار ایران مرکزی مانند کتیبه‌های شوش بشکلی نوشته شده که اصطلاحاً آن را پروتو عیلامیت (Proto Elâmit) مینامند (۱) .

تصور می‌رود که منشأ خطوط شوش واروک یکی باشد و اما این دو خط جدا از هم توسعه و تکامل پیدا کرده . بعدها بعلمت این که عیلامیان خط سومری را قبول نموده‌اند طبیعتاً خط خودشان پیشرفت پیدا نکرده لوحه نمیکه در بوشهر (Liyan) بدست آمده نشان میدهد که عیلامیها کمی قبل از سلطنت سارگون اول (I) sargon پادشاه آکد شروع به استفاده از علائم سومری در نوشته‌های خود نموده‌اند . از دوره‌های مربوط به قرن دوازدهم قبل از میلاد عیلام کتیبه‌هایی بدست آمده که نقاط اساسی زبان عیلامی را در آن دوران مشخص می‌سازد .

پرفسور جورج . جی . کامرون (George G. Cameron) اسناد

1- Ghirshman , une tablette proto - élamite
du plateau Iranien , Revue d' assyriologie et
d'archeologie orientale , XXX, 1, 1934, 115-119

زبانهای شرقی دانشگاه شیکاگو با استفاده از لغت نامه بزرگ آشور که انستیتوی شرق شیکاگو تنظیم کرده با خواندن کلمات کتیبه‌ها يك لغت نامه زبان عیلامی تهیه نموده است .

زبان عیلامی :

با توجه به نتایجی که از پژوهش در نوشته های پروتو عیلامیت با توجه به نتایجی که از پژوهش در نوشته های پروتو عیلامیت بدست آمده زبان عیلامی زبان نیست التصاقی و از این لحاظ جدا از زبان های سامی و هند و اروپائی است . تحقیقات زبان شناسی نشان میدهد که در عیلامی زبان محاوره با زبانی که در نوشتن بکاررفته تفاوت چشمگیری دارد .

به این علت میباشد که نام یکی از پادشاهان در بعضی کتیبه‌ها کودور Kudur و در بعضی کوتور Kutur و یا کوتیر Cutir و نام خدائی نیز لاگامر Lagamer و بعضاً لاگامر Lakamer و نام کشوری نیز بشکل انزان Anzen و یا ان شان Anshan نوشته شده است.

در زبان عیلامی بین اسامی مذکر و مؤنث فرقی وجود ندارد . قسمت مهمی از اساس زبان عیلامی با زبان های کاس Kas لولوبی Lulubi گوتی Guti هالدی Haldi هوردی Hurri و بعضی از اقوام آسیای صغیر Proto-Hatti-Lidya-Lidya-EtrusK وجه اشتراکی دارد. در هر صورت تشابه بین زبان عیلامی با این زبانها نشان میدهد که منشاء آنها یکی بوده و اقوامیکه به این زبانها تکلم میکردند بدون تردید قرابتی با یکدیگر دارند

قدیمترین دین ایران :

• قبل از مزدائیسیم از اعتقادات دینی مردمیکه در نواحی مختلف ایران زندگی میکردند اطلاعات ما منحصر است به دین عیلامیان . از آنجائیکه مردمان نقاط دیگر سنگ نبشته‌ای از خود بجای نگذاشته‌اند در مورد اعتقادات آنها اظهار نظرها توأم با احتمالات می‌باشد.

بعلت آنکه عیلامیان جزو اولین گروههایی هستند که بر ایران مسلط شده‌اند و در نتیجه حفاریهایی که در نقاط مختلف مربوط به این دوره شده

معلوم گردیده مشابهت کاملی در فرهنگ و تمدن نقاط مختلف هست بنابراین دلیلی ندارد که از نظر اعتقادات مذهبی نیز بین این نقاط تشابهی وجود نداشته باشد.

چنین بنظر میرسد در دورانهای اولیه مانند عیلام در بین ساکنان سایر نقاط ایران بعضی از درختان نباتات و حیوانات مقدس شمرده شده بلاوه ستارگان که در رأس آنها خورشید و ماه قرار داشت نیز جنبه رب النوعی داشتند.

آثاریکه مربوط به اولین دوره پیشرفت افکار و اندیشه های دینی میباشد در مقبره های درشوش از ستارگان - نباتات و حیوانات تصاویری دیده میشود که جنبه مذهبی دارد.

مارهای درهم پیچیده و عقابهایی که بالهای خود را آویخته اند نیز بعنوان سمبل خدایان تصویر شده اند.

در میان این سمبلها که مربوط به دورانهای اولیه میباشد سر نیزه ای مثلثی شکل که بر سر دسته ای نصب شده دیده میشود. این نیزه شبیه سلاخی است که مردوک خدای بابل داشته و مار **Mar** یا مارو **Marru** گفته میشود. دومین مرحله پیشرفت دینی در عیلام با پیدایش خدایانی بشکل حیوانات مخصوصاً خدایانیکه سر انسان و بدنی با هیکل شیردارند مشخص میشود.

در اوایل این اشکال ترکیبی حیوانی خدایان محافظ تلقی میشدند و بعدها نمایشگر جنها و پریان بودند.

در مرحله سوم که دوره پیشرفت اعتقادات دینی است خدایان بشکل انسان تصویر شده و این رب النوعها از بی نام و نشانی خلاص شده و بنابراین نقشی که داشته اند نامی بر آنها گذاشته شده بدین ترتیب ماهیت و نقش خدایان معلوم گردیده است.

در ایندوره که تا سقوط شوش به دست آشوریها و تخریب و سوزانیدن آنجا ادامه دارد در دین عیلام خدایان متعددی دیده میشود نام عده‌ای از این خدایان به خط پندارنگاری آکدی (**Akad Ideogram**) نوشته شده که فقط نقش آنها را روشن میسازد و اسامی آنها در زبان عیلامی مشخص نشده. بطورمثال در پندارنگاری اکدی رب النوع آفتاب شاماش **Shamash** نامیده میشود. طبیعی است که مقابل این کلمه در عیلامی چیز دیگری است محتمل است عیلامیان این پندارنگاری را نهونت **Nahhunte** تلفظ میکرده‌اند نهونت خدای روشنائی و در عین حال عدالت شناخته میشد. در اسناد ومدارک رسمی نام دورب النوع برتر از سایر خدایان آورده شده یکی هوبان **Huban** و دیگری این شوشیناک **Inshushinak**. در نوشته های عیلامی نام هوبان بکرات به پندارنگاری اکدی آورده شده و به مفهوم (کامل بزرگ) میباشد. این شوشیناک نیز بنام خدای شوش تصویر شده است (۱).

بطوریکه نام اینشوشیناک مشخص میسازد این رب النوع مختص شهر شوش نبوده و بنابر اعتقاد عمومی در رأس خدایان قرار داشته و سرور آسمان وزمین و خالق کائنات بود.

بعضاً نیز نقشی را که عدد **Adad** خدای بابل داشت بوی نسبت میدادند گاهی وی را بنظر رب النوع رعد و توفان نگریسته و زمانی خدای فراوانی و برکت محسوب میشد.

۱- نام این خدا باشکال اینشوشیناک **Inshushinak** و این شوشناک **Inshushnak** نوشته شده. سومری این نام شوشین - آک **Shushin-ak** (بانوی شوش) و شکل آکدی آن شوشیناک **Shushinak** میباشد.

پادشاهان عیلام برتری ایندو خدارا همیشه نشان داده اند. مزالک خدای
سومی هم بنام کی ریریشا **Kiririsha** از لحاظ موقعیت و مقام مرتبه کمتری
از دو خدای فوق الذکر ندارد. در نوشته ها کی ریریشا **Kiririsha** بعنوان
الهه مادر آورده شده. بعلاوه این که مجسمه های کوچک گلی وی در نقاط
مختلف عیلام بدست آمده نشان میدهد که این الهه مادر در نزد عیلامیان منزلت
و مقامی والا می داشته است. کی ریریشا همسر هوبان بود و این رب النوع با
مردوک خدای بزرگ بابل برابری میکرد.

در میان خدایانیکه پانثئون عیلام را تشکیل میدادند در نوشته های
دوره های آخر اسامی شی موت **Shimut** لاقمر **Lagamer** پارتیکیرا
Partikira آمان کاسیبار **Aman Kasibar** (بعضی این خدا را با
هوبان یکی میدانند) او دران **Uduran** یا (هوتران **Hutran**) شاپاک
Shapak راقیبا **Ragiba** سنقرسارا **Sungursara** کارسا **Karsa**
کیرساماس **Kirsamas** شودانو **Shudanu** آی پاکسینا **Aiapaksina**
بلالا **Belala** پانینتیمری **Panintimri** یا **Pinikir** ناپیرتو
Napirtu یا **Napir** کین داکاربو **Kindakarbu** سیلاکارا
Silagara ناپسا **Napsa** بیشتر آمده است.

از میان این خدایان لاقمر **Lagamer** پسر را **Ea** رب النوع
عقل و دانائی سومریان محسوب میشد. با احتمال قوی بعضی از این خدایان
نیز متعلق به اقوامی بوده است که خارج از منطقه عیلام زندگی میکردند.
از این خدایان میتوان شاپاک **Shapak** را نام برد که همان سپاک **Shipak**
قوم کاس میباشد که احتمال فوق را قویتر میسازد. از کتیبه های آشور چنین
برمیآید که این خدایان بعد از استیلای آشوریان بر عیلام به نینوا برده شده

و در آنجا نیز مورد پرستش بوده‌اند. در کتیبه‌ها علاوه بر خدایان فوق‌الذکر از خدایانی بنامهای هوربی Hurbi ناروت Amal Narut نین کاراک Ninkarak نیز بحثی به میان آورده شده و از آنها استفاده گردیده که متأسفانه درباره چگونگی این خدایان اطلاعات کافی در دست نداریم. همانطوریکه به هنگام استیلای عیلامیان بر سینئر خدایان خود را نیز همراه برده‌اند بعد از آنکه عیلام بنصرف آکدوساله سوم حکمرانان اور ur در آمده خدایان سینئر نیز وارد عیلام شده‌اند. در رأس خدایان سینئر که در عیلام مورد ستایش و تقدیس بوده اند الهه اروک Uruk بنام Nanana قرار داشت.

معابد :

عیلامیان که بخدایان متعددی ستایش میکردند مانند سایر اقوام آسیای نزدیک آن عصر بساختن معابد اهمیت زیادی داده‌اند. پادشاهان این امر را یکی از وظایف اولیه و بزرگ خود تصور نموده‌اند. بدین سبب در هر شهری بطور جداگانه بنام خدایان معابد بزرگ و کوچکی برپا شده که این مسأله از نوشته‌های باقی مانده مربوط بآن عصر معلوم میگردد.

اما در این نوشته‌ها راجع به ساختمان معابد - وضع داخلی آنها و نحوه عبادت و پرستش در آنها اطلاعات اساسی وجود ندارد فقط از تجدید بناویا تعمیرات بازگوشده است. زمانیکه سر بازان آسور بانپال Asurbanipal به عیلام استیلا یافتند سرعت شهرهای عیلام را بیاد غارت وینما و تخریب گرفته هیچگونه آثار و نشانی باقی نگذاشتند.

ساختمان و تعمیرات این معابد که در نوشته‌ها بطور متوالی بآنها اشاره شده و نیز آثار و علامتی که نشان دهنده طرح و طرز ساختمان و نیز تزئینات آنها میباشد بکلی محو و نابود شده است.

اما با کشف لوحه برونزی بطور تصادفی که در آن طرح‌های دو معبدی **Shilhak inshushinak** که توسط شاه بزرگه شیلحاک اینشوشیناک ساخته شده و بابدست آمدن خرابه‌هایی در نتیجه حفاریها در شوش و در سایه کشف آثاری از قبیل استیل‌های نوشته شده و مجسمه‌ها کم و بیش تجسم تصاویری امکان پذیر شده. گذشته از این‌ها کشف کتیبه بزرگه آسوربانپال تخریب‌کننده عیلام که در آن این معابد تصویر شده است تا اندازه‌ای به روشن شدن موضوع کمک میکند.

بطوریکه طرح‌های موجود در لوحه برونزی نشان میدهد از این دو معبد یکی کوچک و دوطبقه و دیگری بزرگ و سه طبقه بوده است. برج‌های معبد باکاشی پوشانیده شده و باعاج تزئین گردیده. در حاشیه این لوحه برونزی نوشته‌ای وجود دارد حاکی از اینکه شیلحاک اینشوشیناک که بعنوان آفتاب در حال طلوع نامیده شده چگونه این معابد را ساخته است. از این نوشته چنین برمیآید که معبد کوچک در محل معبدی که در دوره‌های قدیم توسط شولقی **Shulgi** از حکمرانان سلاله سوم اور **ur** سینئر برای الهه نین هورساک **Ninhursag** ساخته شد بنا گردیده است. احتمالاً این الهه در زمان شیلحاک اینشوشیناک در عیلام بنام کیری‌ریشا **Kiririsha** و یا پی‌نیکیر **Pinikir** مورد توجه بوده است.

بموجب طرح این لوحه معبد کوچک با چهار انبار که برای نگهداری نذورات و اشیاء اهدائی ساخته شده بود احاطه گردیده و در کنار این انبارها اطاقهای جداگانه‌ای وجود داشته است. در گوشه‌های قربانگاه داخل معبد نیز چهار اطاق جداگانه ساخته شده بود. تعداد این انبارها کمیت هدایا و موقوفات معابد را میتواند برای ما روشن سازد. در ادوار معبد سکوتی از آجر پخته و قیر اندود ساخته شده بود. این سکوی مفروش بتناوب بوسیله

استیلهای مربوط به این ناحیه قطع شده است (۱).
 در داخل معبد مجسمه‌هایی از پوزور-اینشوشیناک **puzur-Inshushinak** و استیلی از مانیشته‌وسو **Manishtusu** از پادشاهان دوره اول بابل وجود داشت در حریم مقدس نیز مجسمه بروئزی نا پیراسو **Napirasu** همسر اونتاش هوبن **untash-Huban** قرار داشت.

گروه ساختمانهای معبد بزرگ متعلق به اینشوشیناک خدای محافظ شوش بود که از لحاظ جلال و احتشام بر معبد اولی برتری داشت (۲). معبد بر روی سکویی بطول ۴۰ متر و عرض ۲۰ متر قرار داشت. گوشه‌های بنا متوجه شمال و جنوب بود. علاوه بر انبارهایی که از آجر پخته‌قیراندود ساخته شده بودند زیر معبد نیز هشت انبار وجود داشته است. از انبارهای زیر معبد چهارتای آن در گوشه‌ها و چهار انبار دیگر در زیر قربانگاه داخلی قرار گرفته بود. در این انبارها مجسمه‌های اینشوشیناک که در روی آنها کتیبه‌هایی به پروتو‌عیلامی (**Proto-Elam**) وجود داشت قرار داده شده است.

بنابر نوشته آسوربانپال در طرفین درودی معبد دو مجسمه شیر با اندازه طبیعی وجود داشته که بمنزله نگهبانان معبد بوده و بآن‌ها بنظر محافظ معبد نگریسته میشده بر روی رزه‌ها و چفته‌های درها اسامی پادشاهان قدیم که معبد را تعمیر کرده بودند نوشته شده مدخل نیز با برجستگی‌هایی از گل پخته باشکال مختلف تزئین گردیده بود. در کتیبه‌های این معبد شیلحاک اینشوشیناک توضیح میدهد که چگونه معابدی را که پادشاهان سابق ساخته بودند مرمت کرده و برای اینکه خدمات آنان یادآوری شود این کتیبه‌ها را نوشته است.

دیوارهای معبد اینشوشیناک از آجر پخته ساخته شده بود. در روی

1- De mecquenem, Temple de Nin-Harsag
 mem, xli 70-71

2- De Mecquenem, Temple de In Shushinak
 Mem, xli-76-69

بعضی از این آجرها اسامی پادشاهان سابقی که بنام این رب النوع معبدی ساخته‌اند نوشته شده. در سایه این نوشته‌های روی آجرهاست که امروز اسامی بسیاری از **Sukkalmaks** سوکالماها معلوم گردیده است (۱). سقف چوبی معبد بر روی پایه‌هاییکه از آجر ساخته شده بود استوار گردیده. دیوارهای داخلی باکاشی و نقوش برجسته بارنگهای متناسب زینت داده شده، مهمترین نقوش برجسته نقشی از برونز میباشد که در آن جنگجویانیکه پشت سرهم در حرکتند و دارای کلاه خود و پیراهن بدون آستین و دامنهای کوتاه و کفشهای نوک برگشته‌اند. این جنگجویان ریش بر پشت داشته و تا سینه رسیده و پشت کلاه خود آنان گوشها و پس‌گردن را خوب پوشانیده بود در حالیکه در دست راستشان مشیری کوتاه و خمیده بطور قائم نگاهداشته‌اند در طرف چپشان کمانی آویخته است در لوحه‌ئیکه امروزه بدرستی خوانده نمیشود تصور می‌رود از تقدیم غنائم بهمانزات **Manzat** نهونت **Nahunte** لاقمر **Lagamer** پی‌نیکیر **PiniKir** و خدایانی نظیر کیریریشا **kiririsha** بحث شده است (۲).

در کتیبه‌ئیکه بر روی محراب قرار دارد خطابهای است از طرف شیلحاک اینشوشیناک و افراد خاندان وی بحضور اینشوشیناک که در آن کسانی را که باعث خرابی و تخریب این تأسیسات بشوند نفرین و لعن شده‌اند. شیلحاک اینشوشیناک در کتیبه‌های روی استیل‌ها **Steles** خود میگوید در داخل معبد محرابی مزین از مس ساخته است که آنرا باظروف و سایر اشیاء زینت داده در معبد بزرگ اینشوشیناک مهنایی ای وجود داشته که سکوی مفروش و اطرافش یا دیوارهایی محصور بوده، در روی این دیوارها نقوش برجسته متعدد و استیلهایی بانوشته‌های عیلامی وجود داشته، درسه تا از این

1- Scheil, Mem. III, 53 - V, 90

2- De Morgan, Mem. I, 163 - jequier, Mem. I, 163

استیل‌ها شرح جنگ‌های شیلحاک اینشوشیناک و دوتای آنها حاوی اطلاعاتی دربارهٔ ساختمان معبد و قربانگاه میباشد. درشمی اسامی پادشاهان سابق که برای اینشوشیناک معبد ساخته‌اند و نیز اسامی معابدی که در قلمرو حکمرانی این پادشاهی برای خدایان عیلام ساخته شده آمده است (۱).

در هفتمین استیل نیز شرح ساختمان معبدی برای مانزات **Manzat** و شیموت **Shimut** نوشته شده، از هفتمین استیل فقط قطعاتی بدست آمده است (۲).

بنابر نوشته آسور بانپیال مدخل این معبد با سنگ نبشته قوانین حمورابی از پادشاهان دوره اول بابل که از سینتر بقنیمت آورده شده بود و سنگی مربوط به مانیشتوسو **Manistusu** از سلاطین اکدونیز با استیل معروف پیروزی نارام سین **Naram-sin** از پادشاهان اکدزینت داده شده بود. در میان این لوح‌ها سنگ‌هایی که حاوی فرمان‌های سلاطین عیلام مربوط به نواحی تابعه جای داده شده، تمامی این‌ها بعنوان شاهد زنده مادی از موقیتهای جنگی و داخلی و خارجی شیلحاک اینشوشیناک و سلاطین سلف وی در حضور خدای اینشوشیناک برپاشده بود.

تشکیلات آیندو معبد نشان دهنده عظمت و حشمت پادشاهی عیلام در دوره شیلحاک اینشوشیناک میباشد. متأسفانه بعد از وی رفته رفته این تمدن درخشان خود را از دست داده و بیک فرمان آسور بانپیال معابد آن محو گردیده و موجودیت باستانی آن هزاران سال بعد بعنوان معلومات و اطلاعاتی درون صفحات تاریخ جای گرفته است.

هنر و تجارت:

حفریاتیکه در عیلام و سایر مناطق ایران بعمل آمده نمونه‌های جالب توجهی از هنر - هیکل تراشی - معماری و اوضاع تجاری قبل از دوره هخامنشیان برای روشن شدن چگونگی تمدن آن عصر بدست آمده، ورقه‌های طلائی که در روی آنها نوشته‌هایی وجود دارد مهرها و مجسمه‌ها نشان میدهد که هنر

1- Scheil, mem, v, 20.

2- Scheil, mem, xl. 60.

مخصوصاً در عیلام ریشه بسیاری قدیمی و پیشرفت شایان توجهی داشته، گردن بندها - النگوها و مدالهای ساخته شده از طلا و نقره و سرب و سنجاقهای برونزی پیعرفت هنر را نشان میدهد. سرامارهاییکه از نقره و برونز بطور خیلی ماهرانه‌ای ساخته شده و مطلا گردیده نه تنها حاکی از توسعه هنر میباشد بلکه نشان میدهد الهه‌هاییکه بشکل مار تجسم میشده تا دوره های آخر مورد تقدیس بوده است (۱)

اشیاء ساخته شده از عاج و میمونی از سنگ لاجورد نشانه پیشرفت تجارت بین عیلام و ایالات مرکزی ایران و هندوستان و اشیاء صدفی توسعه ارتباط بین سواحل خلیج فارس و نیز کاشیها، لوحها و نقوش برجسته نمایان مهارت هنرمندان ایندوره است. در کنار این آثار هنری که از حفاریات شوش بدست آمده ستونهای معابد این شهر نیز ترقی معماری ایندوره را میرساند ساختمان دومعبد ذکر شده که دوره درخشان خود را در عصر شیلحاک اینشوشیناک میگذرانیده‌اند و ساختمانهای ضمیمه و انبارهای مربوطه تشکیل دجله های جداگانه‌ای را داده بودند.

از اشیائیکه در معابد بدست آمده ظروف طلائی و سنگی والواح ولکن های برونزی آثاری هستند که درجه تکامل هنر را در این عصر میرسانند.

مجسمه‌ها و نقوش:

از مجسمه‌هایی که در عیلام کشف گردیده عده‌ای در این کشور ساخته شده و عده‌ای نیز توسط پادشاهان عیلامی از سینتر بنیمت آورده شده است. قدیمترین آثاریکه هنر اصلی عیلام را میرساند مجسمه‌های کوچک و سیاه و نیز مجسمه‌ایست که مربوط بدوره دوم بابل و زمان حکمرانی پوزور اینشوشیناک Puzur Inshushinak که ابتدای را بنام ایشاکوش (Sus Ishakku) و بعد نیز بعنوان پادشاه انزان میبینیم این مجسمه که از سنگ آهک ساخته شده الهه‌ای را در حال نشسته نشان میدهد. عده‌ای تأثیر هنر قدیم سینتر را در این مجسمه اظهار میدارند. در پشت الهه حیوانی

1-Taxanne, Etudes Sur le serpent, Mem xli,

که پشم بلندی دارد دیده میشود در زیر مجسمه کتیبه‌ای عیلامی و در کنار آن لوحه‌ای بزبان اکدی قرار گرفته است (۱)

مهمترین مجسمه بدست آمده مربوط به ناپیر آسو **Napir-asu** همسر اونتاش هوبان **untash Huban** (۱۲۴۳-۱۲۶۵ قبل از میلاد) از سلاطین انزان و شوش میباشد این مجسمه که ملکه خوش اندام را در حال سرپانشان میدهد شاهکار هنر عیلام محسوب میشود بر روی ملکه یلوزی آستین کوتاه و دامن بلند تزئین شده‌ای وجود دارد. در قسمت پائین مجسمه کتیبه بزرگی قرار گرفته است (۲). در حالیکه سرویکدست مجسمه شکسته است وزن آن ۱۸۰۰ کیلو میباشد این مجسمه مفرغی یکی از آثار هنری بینظیر عیلامیان میباشد.

مجسمه دیگری نیز بدست آمده که نمایشگر يك بانوی عیلامی است ولی بدرستی معلوم نیست که این مجسمه از چه شخصیتی است اما از لحاظ هنری اهمیت زیادی دارد.

در نقوش برجسته مفرغی که از حفاری شوش بدست آمده تأثیر هنر سینتر بخوبی چشم میخورد.

در يك نقش برجسته کوچکی که زنی را در حال پشم ریزی روی چهار پایه‌ای نشان میدهد نیز تأثیر هنری آشور معلوم است. مجسمه‌هایی که از طرف پادشاهان سومروآکد به هنگام استیلایر عیلام ساخته شده از لحاظ هنری کاملاً شبیه آثار سینتر میباشد در میان این آثار مجسمه مانیشتوسو **Manishtusu** پادشاه آکد اثر هنری موفقی است.

در عیلام علاوه بر آثار مذکور عده‌ای مجسمه و سنگهایی بدست آمده که از سینتر آورده شده اینها آثار هنری هستند که سلاطین عیلام بعد از تسلط بر سینتر از آنجا آورده‌اند. در میان سنگهای یادبودیکه در آن دوره در معبد این شوشیناک شوش نصب شده سنگ یاد بود پیروزی معروف نارام سین **Naram-sin** پادشاه آکد و استیل سنگی قوانین حمورابی پادشاه دوزخ‌اول بابل قرن‌ها از تخریب مصون مانده و امروزه سالم بدست مارسیده که در حفاریات شوش از خاک بیرون آورده شده است.

1-Scheil, mem. xlv, antiquite de La susiane, 52

2- Lampre, mem. viII, 280.